

تحلیلی بر ناسازگاری دانش آموزان در دوره ابتدایی

“غیرممکن است که فضاوت صحیحی در مورد یک فرد بدست آورد اگر ساختار مسایلی که زندگی در برابر او می‌گذارد و نقشی که این مسایل بر او تحمیل می‌کند شناخته نشوند.”
(آدلر، ۱۹۵۴)

دکتر محمد یمنی دوزی سرخابی
استادیار گروه علوم تربیتی
دانشکده علوم تربیتی و
روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی

معرفی مقاله

موفقیت تحصیلی کودکان در دوره آموزش ابتدایی از پیچیدگی و پویای خاصی برخوردار است. “ناسازگاری” دانش آموزان باید در این پویایی خاص بررسی گردد. دیدگاههای متفاوتی درباره مفهوم ناسازگاری تحصیلی دانش آموزان مطرح شده است بطوریکه می‌توان یک نوع‌شناسی (Typologie) در مورد آن مطرح نمود. در مقاله حاضر با تشخیص ناسازگارهای منشی، نسبی و “طبیعی” از یکدیگر بر این فرض تأکید می‌گردد که سازماندهی موقعیت تحصیلی نیز می‌تواند از دو بعد نهادی و رفتاری منبع بروز ناسازگارهای تحصیلی در نزد دانش آموزان باشد.

آقای دکتر محمد یمنی عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی مقاله‌ای در این باره تهیه کرده و آنرا در اختیار فصلنامه قرار داده است که بدینوسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

مقدمه:

ناسازگاری کودکان در مدرسه، بحثهای زیادی را به خود اختصاص داده است و اغلب بر پایه ویژگیهای شخصیتی کودک توضیح داده شده است: اگر دانش آموزی سازگار است، یا به دلیل ویژگیهای شخص او و یا به دلیل موقعیت خانوادگی او می باشد. به ندرت خود مدرسه زیر سؤال برده شده است. در صورتیکه مدرسه هم می تواند منبع بروز ناسازگاری دانش آموزان در محیط مدرسه و در خارج از آن باشد.

ناسازگاری چیست؟ چه مفهومی را در چهارچوب محیط آموزشی پیدا می کند؟ چه انواعی از ناسازگاریهای دانش آموزان را در دوره ابتدایی می توان تشخیص داد؟ آیا مدرسه می تواند عامل ناسازگاری کودکان در مدرسه گردد؟ مکانیسم آن چیست؟ چه عللی را برای آن می توان تشخیص داد؟

پس از تعریف سازگاری و ناسازگاری از جنبه های زیستی، روانی و اجتماعی، به بررسی مفهوم ناسازگاری دانش آموزان در محیط آموزش خواهیم پرداخت. با استفاده از نوع شناسی "لایف"، ناسازگاریهای منشی، نسبی و طبیعی را از هم تشخیص داده (Leif, 1983: 407415)، سعی خواهیم کرد نشان بدهیم که اگر فردیت کودک و ویژگیهای خانوادگی - اجتماعی او عوامل ناسازگاری او در مدرسه هستند، مدرسه ابتدایی نیز می تواند نقشی در این ناسازگاری داشته باشد. در این کار به نمونه های موردی از دانش آموزان اشاره خواهیم کرد که ناسازگاری آنها، از برخورد نامناسب اولیای مدارس ناشی شده یا از طریق آن تشدید شده است.

در لغت نامه دهخدا، سازگاری "موافقت در کار، حسن سلوک ... و در مقابل آن ناسازگاری بدسلوکی، بد رفتاری، سازگاری نکردن ... معنی شده است. مترادف این واژه، در زبانهای فرانسه و انگلیسی کلمه Adaptation است که - در زبان فرانسه - اسم موصوف از فعل Adapter، از ریشه لاتین ad - Aptare به معنی "سازگار کردن در جهت ..." می باشد. بنابراین واژه در بردارنده غایتی می باشد: سازگاری در راستای هدفی صورت می گیرد.

پس از استفاده زیست شناختی از آن - که نظریه داروین نمونه آشنایی از آن است - مفهوم سازگاری به زمینه های روان شناختی و جامعه شناختی گسترش یافت؛ به طوری که امروزه از سازگاری سه گانه زیستی، روانی و اجتماعی فرد صحبت می شود. از جنبه زیست شناختی، سازگاری عبارت است از "مجموعه همبستگیهای درونی و بیرونی (روابط موجود زنده با محیط) که سبب می شوند موجود زنده به صورتی خاص، در یک فضای مشخص زندگی کرده، در آنجا به پایداری نوعی که به آن تعلق دارد کمک نماید" (Ch. Bocquet, : 239 - 242).

"پیاژه" سازگاری را به مانند تعادل بین یک دوره جذب (Cycle d'assimilation) و یک دوره همانند سازی (Cycle d'accomodstior) دانسته و آنرا به عنوان مفهوم کلیدی

نظریه رشد کارکردهای شناختی خود مطرح می‌کند (J. piaget, 1967). سازگاری اجتماعی نیز عبارت از مکانیسمهایی است که توسط آنها یک فرد توانایی تعلق به یک گروه را پیدا می‌کند. بنابراین لازمه سازگاری اجتماعی، بروز تغییراتی در فرد بوده و لازمه آن یکپارچگی (Integration) - مکانیسمهایی که توسط آنها، گروه یک عضو جدید را می‌پذیرد - فرد و گروه می‌باشد. به نظر "ریموند بودون" برای اینکه سازگاری اجتماعی فرد عملی باشد لازم است که:

- ۱ - افکار و برخوردهای (Attitudes) گروه در تضاد با افکار و برخوردهای فرد که مشخص‌کننده تعلق او به گروه دیگر است نباشد؛
 - ۲ - افکار و برخوردهای گروه در تضاد با برخوردهای عمقی فرد نباشد به طوری که سیستم ارزشی مرتبط با شخصیت او را دچار مشکل سازد.
- (Raymond Boudon: 245 - 246)

مطالب فوق، راه را برای روشن شدن مفهوم ناسازگاری (Inadaptation) هموار می‌سازد: ناسازگاری در جهت عکس سازگاری قرار می‌گیرد و نسبت به آن "سنجیده" می‌شود، به همان صورت که غیرطبیعی (Anormal) نسبت به طبیعی (Normal) و طبیعی بودن (Normalite) از طریق عمومیت (Generalité) سنجیده می‌شود.^۱

سازگاری و ناسازگاری دانش آموزان در دوره ابتدایی

سازگاری دانش آموزان و به دنبال آن، ناسازگاری آنها، بدون توجه به فرد، محیط اجتماعی، خانوادگی و مدرسه، معنی دقیقی نخواهد داشت. هرگونه توضیحی از ناسازگاری دانش آموزان در مدرسه، بدون در نظر گرفتن کلیت تعامل این عوامل، یک توضیح ناقص خواهد بود.

سازگاری کودک در مدرسه را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد: مجموعه واکنشهایی که توسط آن، یک دانش آموز ساختار رفتار خود را برای پاسخی موزون به شرایط محیط جدید (مدرسه) و به فعالیتهایی که آن محیط از دانش آموز خواهد خواست، تغییر دهد. بنابراین هر عامل یا عواملی که این پاسخگویی را در این محیط جدید دچار مشکل کند، زمینه‌ای برای ناسازگاری او در این محیط فراهم خواهد ساخت. بدین ترتیب ضوابط سازگاری مدرسه‌ای دانش آموز باید در این محیط جدید و فعالیتهای مطرح در آن جستجو گردد. دانش آموزی که بتواند به این ضوابط (اجرای برنامه‌ای مشخص قبول قواعد انضباطی خاص، رعایت قاعده‌بندی مطرح در روابط انسانی درون مدرسه‌ای ...) پاسخ مثبت دهد "طبیعی" و "سازگار" قلمداد خواهد شد.

سازگاری دانش آموز در مدرسه نسبت به عمومیت رفتارها و قواعد مدرسه‌ای سنجیده

خواهد شد. تعریفی که "لافون" از ناسازگاری جوانان می‌دهد در مورد دانش‌آموزان دوره ابتدایی نیز می‌تواند بیان‌گر باشد: "گاهی به جوانی ناسازگار گفته می‌شود که اختلالات، کاستیهای استعدادی، ضعف کارایی عمومی او، همچنین اشکالات منشی وی، سبب می‌شود که در حاشیه یا در ستیزه مداوم با واقعیتها یا تقاضاهای پیرامونی متناسب با سن و ریشه اجتماعی مربوطه قرار گیرد. گاهی نیز به جوانی اطلاق می‌شود که استعدادها و کارایی او کافی بوده، منش او طبیعی ولی از محیطی رنج می‌برد که با نیازهای بدنی، عاطفی، فکری و معنوی (Spirituel) او مطابقت ندارد. و بالاخره گاهی هم به جوانی ناسازگار گفته می‌شود که با داشتن نقص فردی، در یک محیط نامناسب زندگی کند (R. LAFON, 1950).

بنابراین ناسازگاری دانش‌آموز می‌تواند مربوط به خود وی، مربوط به محیط اجتماعی، خانوادگی و مربوط به محیط مدرسه باشد. می‌توان به‌عنوان تفکر اولیه بیان نمود که ناسازگاری کودک در مدرسه در موارد زیر مشاهده خواهد شد:

- ناتوانی دانش‌آموز در موفقیت تحصیلی در زمان قانونی؛

- ناتوانی دانش‌آموز در عدم موفقیت در یک یا همه فعالیت‌های یادگیری اولیه؛

خواندن، نوشتن و حساب کردن؛

- ناتوانی دانش‌آموز در پذیرش هنجارهای سازمانی مدرسه؛

- ناتوانی دانش‌آموز در پاسخگویی به انتظارات ارتباط یافته مدرسه - خانواده.

این ناسازگاریها می‌توانند منشی (Caractérielle)، نسبی (Relative) و طبیعی (Normal) باشند.

الف - ناسازگاری منشی - "دانیل لاگاش" به صورت زیر این ناسازگاری را تعریف می‌کند: به کودک یا نوجوانی ناسازگار گفته خواهد شد که ناکافی بودن استعدادها و یا نقایص منشی او، او را در ستیزه مداوم با واقعیتها و تقاضاهای پیرامون متناسب با سن و محیط اجتماعی کودک یا نوجوان قرار دهد. (in,leif: 411).

بر این مبنای "بوتونیه" سه گروه از ناسازگاری منشی را تشخیص می‌دهد.

(JF. Boutonhier in H. pieron, 40: ch3)

۱ - کودکان مریض: در اینجا منظور بیماریهای متداول و زودگذر کودک نمی‌باشد بلکه بیماریهایی مورد نظر است که به دلیل تداوم، وضعیت جدیدی را برای دانش‌آموز ایجاد می‌کند (مانند اختلالات تنفسی مزمن، ناراحتیهای قلبی و رماتیسمی) یا بیماریهایی که از طریق اختلالات منشی ایجاد شده و رفتارهای تربیتی خاصی را در مورد آنها لازم می‌دارد. (صرع، التهاب مغز، بیماریهای روانی - روان‌پریش و روان‌تزلزلند ...)

۲ - کودکان ناقص: در این گروه، دانش‌آموزانی مورد نظرند که دارای نقایص جزئی (ضعف بینایی، شنوایی) و نقصهای حسی (کوری - کری) یا حرکتی هستند. از نظر ذهنی نیز می‌توان کودکان باهوش بهر پائین (که نیازمند مدارس خاص هستند) و کودکان عقب مانده

ذهنی عمیق که آموزش پذیر نیستند را از هم تشخیص داد.

۳ - دانش‌آموزانی که مسایل منشی دارند. فرقی که این گروه با دو گروه قبلی دارد اینست که در اینجا محرومیت نتیجه ناسازگاری است (به دلیل غیرقابل تحمل بودن، این دانش‌آموزان در گروه بچه‌ها به خوبی پذیرفته نشده یا حتی طرد می‌شوند) در صورتیکه در دو گروه قبلی محرومیت علت ناسازگاری می‌باشد (نقایص سبب ناسازگاری دانش‌آموز می‌گردد). در هر صورت این تمایز نسبی بوده و ناسازگاری به یک صورت انجام می‌گیرد و امکان اینکه رفتارهای غیراجتماعی (قطع رابطه دانش‌آموز با گروه) و ضد اجتماعی (دانش‌آموز مبادرت به رفتارهای جبرانی نماید به طوری که او را از دیگران متمایز سازد) پدید آید وجود دارد.

با استفاده از مفهوم منش می‌توان اختلالات عاطفی (پرهیجانی، تحریک پذیری کم)، اختلالات مربوط به اراده (بی تفاوتی، بی ثباتی ...) را تشخیص داد. "بوتینه" تصریح می‌کند که این اختلالات منشی رفتارهایی هستند که می‌توان آنها را با ارتباط به موقعیتهایی که دانش‌آموز در آن یافت می‌شود تعریف نمود: (P. 910): عصیان بر هر نوع اقتدار یا حتی در برابر هر نوع نصیحت به شکل عصیان آشکار یا مقاومت منفعل، رد هر نوع تلاش (مخالفت)، اقتدارگرایی ظالمانه بر علیه خانواده یا دوستان (رفتار استبدادی، رهبری گروه‌های جوانان بزهکار)، یا برعکس ترس ناگهانی در برابر کوچکترین سرزنش، اطاعت گسترده و نامحدود از افراد قویتر (وابستگی، تلقین پذیری) پنهان کاری در روابط اجتماعی (خجالتی بودن، خاموش بودن).

البته باید اشاره کرد که دانش‌آموزان با ویژگیهای بالا در شرایط معمولی نمی‌توانند خود را با زندگی مدرسه‌ای سازگار سازند و باید اقدامات خاص و کلاسهای ویژه‌ای برای آنها در نظر گرفت. برخی از این کلاسها می‌توانند حالت انتقالی برای ورود به مدارس عادی باشند.^۲ اما قبلاً لازم است که این قبیل کودکان قبل از ورود به دوره ابتدایی یا در جریان تحصیل تشخیص داده شوند.

ب - ناسازگاری نسبی - دانش‌آموزانی در این رده قرار می‌گیرند که به دلیل ویژگیهای خاص خود که می‌توانند ناشی از موقعیتهای اجتماعی، خانوادگی و آموزشی باشند، لازم است که تحت نظر مربیان باشند بدون اینکه کلاسهای ویژه‌ای برای آنها ترتیب داده شود. "موريس دبی" با در نظر گرفتن این نوع ناسازگاری به عنوان "درد تحصیلی" آنرا به صورت زیر تعریف می‌کند. در این ناسازگاری کودک خود را "به دلیل برخورد با مشکلاتی، در موقعیت دشواری پیدا می‌کند. این حالت به صورت یک رفتار انزواطلبی یا رفتار اعتراضی بروز کرده و اکثراً با کاهش و نامنظم بودن بازده تحصیلی توأم می‌باشد."

(M. Debesse: 1167).

دلایلی که سبب می‌شوند دانش‌آموز خود را در موقعیت دشواری پیدا کند، خانوادگی،

فردی، اجتماعی و آموزشی هستند.

۱ - دلایل خانوادگی - سطح فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی خانواده کودک تأثیر زیادی در شروع و تداوم "طبیعی" تحصیلات دانش آموز خواهد داشت: بی سواد و عدم آگاهی ناشی از آن، پر جمعیت بودن خانواده^۳ اعتیاد، بی ثباتی عاطفی در خانواده، طلاق ... همه از جمله عوامل برهم زننده عبور طبیعی دانش آموز از خانه به مدرسه و تداوم موزون فعالیت‌های تحصیلی او می‌باشد. پایین بودن وضعیت اقتصادی خانواده و فقر ناشی از آن نیز به صورتی حادث می‌تواند روند تحصیلی دانش آموز را با مشکل مواجه سازد: نیاز به درآمد ناشی از کار دز سنین پایین و خستگی ناشی از آن در محیط مدرسه نهایتاً ترک تحصیل دانش آموز را به بار می‌آورد.^۴ یک دانش آموز رنجور، مبتلا به سوء تغذیه، خسته، در انجام فعالیت‌های کلاسی ناتوان خواهد بود و چه بسا با یک نگرش یک بعدی از سوی اولیاء مدرسه، در زمره دانش آموزان "تبیل"، "بی استعداد" قرار خواهد گرفت. در این موارد نگرش درماني باید بر پایه جستجوی علل ناسازگاری دانش آموزان باشد به عنوان مثال، بی دقتی، همچون برخی حالات مشکل ساز دانش آموز، پدیده‌ای بدون دلیل نیست. موقعیت دانش آموز در بطن خانواده نیز در روند مطلوب یا دشوار جریان تحصیلی او از اهمیت خاصی برخوردار است: کودک پتیم، فرزند خوانده، تک فرزند، وجود نامادری یا ناپدری، ترتیب و فاصله تولد بچه‌ها در یک خانواده ... همه در نقشی که دانش آموز در محیط مدرسه ایفا خواهد کرد تأثیر خواهند داشت.

برخی از رفتارهای والدین که سبب مسأله دار شدن زندگی تحصیلی کودک می‌شوند عبارتند از:

- بی تفاوتی نسبت به فرزند
 - پریشانی والدین که در ایجاد احساس عدم امنیت نزد کودک مؤثر می‌باشد. روانپزشکان کودک نشان داده‌اند که خیلی از اختلالات تحصیلی کودکان، به عنوان واکنش‌های کودک به برخوردهای روانزندی (Nevrotiques) والدین قابل فهم هستند (P. Luquet j, Rouart; chiland.c; , in Caglar: 21)

- حمایت و محبت بیش از حد نسبت به کودک، سبب عدم بلوغ عاطفی کودک می‌شود و سازگاری او را با محیط‌های غیر از محیط اولیه مشکل می‌سازد.^۵
 - بی ثباتی روابط زن و شوهر که خود می‌تواند واکنش فرار از مدرسه را در جهت اقدامی برای دفاع از گسستگی روابط خانوادگی، در نزد دانش آموز ایجاد کند.

- طرد عاطفی کودک که "سبب ایجاد اختلالات در دقت و اشتها، بی ثباتی، انزوا، غوطه‌ور شدن در تخیلات در نزد کودک می‌گردد" (H. Caglar, 1983; 20).

محیط خانوادگی با اثری که بر روی رشد روانی - عاطفی کودک و بر روی انگیزش‌های او به تحصیل می‌گذارد تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت تحصیلی او دارد.

برحسب تحقیقات انجام گرفته، محیط خانوادگی، عنصری است که به صورت تعیین کننده بر روی وضعیت تحصیلی کودکان تأثیر می گذارد. (A. JAdoulle, 1951 ; 142 - 174).

- تقاضاهای افراطی پدر و مادر از کودکان در مورد آینده تحصیلی و شغلی آنها گاهی اثرات مخربی بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان دارد. برخی از پدر و مادران تمایل دارند که کودکان آنها موقعیتی بالاتر از موقعیت خود بدست آورند، موقعیتی که خود آنها نتوانسته اند بدست آورند. این نوع تقاضا، از طریق فشار بر روی کودکان در بالا بردن نتایج خود انجام می گیرد به طوری که جایی برای بروز تمایلات و قابلیت های بالقوه کودکان باقی نمی گذارد: نتیجه اینکه دانش آموز از آنچه از او خواسته می شود تا دوست داشته باشد، وحشت پیدا می کند "قبل از اینکه در خانه، تحت نظر والدین، به مطالعه اجباری پردازد، کودک بایستی در مدرسه، انتقام خود را می گیرد. نتیجتاً عادات عدم صداقت و تزویر در نزد کودک رشد می کند" (Jadouille: 172) کودک با انتخاب علامت "عدم توانایی یادگیری" به صورتی نمادی به والدین خود اعتراض می کند و در عین حال از طریق کسب نمرات پایین، به مایوس کردن آنها می پردازد. مسأله اساسی در اینجا، همانطوریکه "جادول" اشاره می کند، این است که والدین می خواهند "کودکی" خود را از بین ببرند و واکنش های کودک مقاومت طبیعی در برابر این چنین تجاوزی است (P. 172).

مدرسه رسالتی که در این زمینه دارد، درک رفتارهای دانش آموز و اصلاح آنها از طریق ارتباط با والدین او می باشد. زیرا که در مدرسه است که این واکنشها ایجاد می شود.

۲- دلایل فردی - یک دانش آموز می تواند به جهت ویژگی های خاص فیزیکی، روانی و اجتماعی خود، در سازگاری مدرسه ای خود با مشکل مواجه گردد. در این مورد در بخش مربوط به ناسازگاری منشی صحبت شد.

۳- دلایل آموزشی - در هنگام ورود به دوره ابتدایی، کودک باید به دو تقاضای اساسی و جدید پاسخ دهد:

۱- تقاضای یادگیری

۲- تقاضا در مورد جدایی از محیط خانواده و جذب در گروه همسالان.

اتفاق می افتد که دانش آموز به این دو تقاضا نمی تواند پاسخی موزون بدهد.

۱- شروع بد مدرسه که می تواند از یک برخورد "اصلاحی ساده" اولیای مدرسه (برخورد دستوری، استفاده از الفاظ زشت ...) ناشی شود، عدم توجه به تواناییها و شناخته های اولیه و قبل از مدرسه ای کودک، محیط خشک و خالی از زمینه های نشاط آور لازم برای کودک ... از جمله مواردی هستند که سبب می شوند سازگاری تحصیلی کودک با مشکل روبرو شود.

۲- جدایی از محیط خانواده و به دنبال آن جذب در گروه همسالان، نیازمند برنامه های مشخص در این زمینه می باشد. هر کودکی تاریخ خاص خود را دارد و مدرسه بدون

شناخت آن نمی‌تواند زمینه‌های مساعدی برای تشکیل گروه همسال سالم، در محیط مدرسه ایجاد کند: توجه به درس تربیت‌بدنی و گروه‌های تعلیمی و ارجاعی کودکان، در ایجاد این زمینه‌ها مهم می‌باشند.^۶

دوران تحصیلی ابتدایی، تنها در یادگیری خواندن، نوشتن، حساب کردن و کلاً آماده‌سازی کودک برای زندگی در جامعه خلاصه نمی‌شود. این دوران - به‌مانند دیگر دوران تحصیلی - خود سازه‌اشکال بدیع زندگی اجتماعی هستند (ارتباطات کلاسی، گروه‌های بازی، گروه‌های همسال در خارج از مدرسه هر کدام با کارکردهای متفاوت). محیط آموزشی با عدم توجه به جنبه‌های فردی و اجتماعی کودک اجتماعی - آموزشی می‌تواند منبع بروز ناهماهنگی زندگی تحصیلی دانش‌آموز باشد.^۷

لازم به ذکر است که اختلالاتی که در اثر عوامل ذکر شده در نزد دانش‌آموز پدید می‌آیند، اغلب ناگهانی نیستند؛ بلکه علائم تشخیص در مورد پیدایش آنها وجود دارد. به‌شرط اینکه نیروی انسانی آگاه برای شناسایی آنها وجود داشته باشد.

ج - ناسازگاری طبیعی - ورود به مدرسه ابتدایی، برای کودک، یک حادثه است (محمد یمینی: ۱۳۶۹). برای برخی از محققین، این ورود جزء مراحل "بحرانی" زندگی فرد می‌باشد.^۸

برای گذر راحتتر از این مرحله، همیاری اولیای مدرسه الزامی است تا کودک را در این تلاش برای "باز جامعه‌پذیری" یاری دهند.

اگر این تلاش با موفقیت توأم نباشد، کودک با دشواریهایی در جریان تحصیل خود روبرو خواهد شد که "لایف" و "دلای" آنرا "ناسازگاری طبیعی" می‌نامند (J. Leig. J. Delay, 1983: 414 - 415).

ناسازگاری طبیعی چیست؟ زمانی ناسازگاری کودک طبیعی گفته می‌شود که او در موقعیتی قرار گیرد که تقاضاهای جدیدی از او انتظار رود. پاسخگویی به آن تقاضاها به تلاش نه چندان آسان دانش‌آموز نیاز دارد.

کودک با جدایی از خانواده تبدیل به "دانش‌آموز" می‌گردد. این تبدیل در مدرسه صورت می‌گیرد. مدرسه با داشتن ضوابط و قواعد خاص و مطرح ساختن تقاضاهای خاص به نوعی خود را بر کودک "تحمیل" می‌کند. هر چند که این تحمیل لازم است ولی پذیرش یا رد آن به چگونگی ارائه آن وابسته است. این تحمیل از چند جنبه قابل بررسی است:

۱ - فعالیت کودک در مدرسه برنامه‌ای می‌گردد: او باید کارهای "مدرسه‌ای" خود را در زمان مشخصی انجام دهد: ساعت خاص ورود به مدرسه، بازی در ساعاتی خاص، خروج از مدرسه در زمان معین ... این ویژگی مدرسه، آهنگ برنامه‌های کودک را در خانواده، دستخوش تغییر می‌کند: ساعات خواب، غذا خوردن، بازی کردن ... تغییر می‌یابد: کودک از یک موقعیتی که بر طبق برنامه‌های شخصی تنظیم می‌شود به موقعیتی وارد می‌شود که دارای

برنامه‌های سازماندهی شده است: ناسازگاری او در مدرسه "طبیعی" خواهد بود اگر نسبت به خصوصیات قبلی او سنجیده شود.

۲ - فعالیتهای مدرسه‌ای سازماندهی شده‌اند: نظم و ترتیب در یادگیری دروس، رفتارهای انضباطی در مدرسه، تکالیف شب و ... برای دانش‌آموز جدید هستند، غالباً دانش‌آموز علناً توان مخالفت با آنها را ندارد ولی می‌تواند عملاً اینکار را انجام دهد. "شلوغی" در کلاس، مزاحمت برای هم‌تختی، ترس از مدرسه، فرار از مدرسه ... رفتارهایی هستند که می‌توانند نشانگر مخالفت عملی دانش‌آموز نسبت به فعالیتهای مدرسه‌ای باشند.

۳ - دانش‌آموز باید از جمع اطاعت کند؛ اگر چه آنها نپذیرد. برای اینکه نزد کودک سازگاری با زندگی تحصیلی ایجاد شود، لازم است که ابتدا نزد او یک قدرت سازگاری جدید در روابط با اطرافیان بوجود آید. "لافون" نشان داده است که پذیرش یا عدم پذیرش بقیه افراد و یکپارچه شدن با آنها به چگونگی ساختارهای اجتماعی فرد مربوط است (Lafon: op.cit)

۴ - دانش‌آموزان تحت طبقه‌بندی خاصی قرار می‌گیرند. این طبقه‌بندی شناختی (از طریق نمره) و عاطفی (از طریق تمایزی که معلم بین دانش‌آموزان قایل می‌شود) است. کودک نسبت به کودک دیگر سنجیده می‌شود و بر پایه آن ارزشگذاری می‌شود. این حالت قبلاً در خانواده وجود نداشته است (یا حداقل به این صورت وجود نداشته است).

۵ - در مدرسه زبان به‌عنوان یک وسیله ارتباطی، در اولویت قرار می‌گیرد. و آن دسته از کودکانی از این وسیله به صورتی مطلوب بهره می‌برند که می‌توانند آنها درک کنند. و اینجاست که تمایز بین جریان ارتباطی دانش‌آموز و جریان ارتباطی مدرسه سازگاری او را با محیط مدرسه دشوار می‌سازد.

۶ - در فعالیتهای اساسی کودک گسستگی ایجاد می‌شود (بازی، حرکت، خواب ...). نتیجه این گسستگی ناهمخوانی بین زندگی قبل و بعد مدرسه‌ای آنها است.

مدرسه با چنین ویژگیها، محیطی "غیرطبیعی" برای کودک است که پس از ورود کودک به مدرسه و از طریق او، این ویژگیها، سبب تغییراتی برگشتی در رفتارهای خانواده نسبت به کودک دانش‌آموز می‌شود:

۱ - از این پس آنچه دانش‌آموز در خانه انجام خواهد داد، نسبت به هنجارهای مدرسه‌ای ملاحظه خواهد شد. توجهات والدین بیشتر به فعالیتهای درسی دانش‌آموزان معطوف خواهد شد.

۲ - تمجید و تشویق والدین از کودک، با توجه به عملکرد تحصیلی او صورت خواهد گرفت. کودک موفق دانش‌آموزی خواهد بود که نمره بالا بیاورد، و کسب نمرات پایین سبب واکنشهایی از طرف والدین خواهد شد که نهایتاً به خرد کردن آنها می‌گردد که "موفق" نمی‌شوند منجر خواهد شد: دانش‌آموز "ناموفق" هم واکنشهای تنبیهی مدرسه را متحمل خواهد شد، هم انتقادات و برخوردهای تنبیهی والدین را. و این نوعی همخوانی و اتحاد مدرسه با خانواده در

برخورد با دانش آموز "ناموفق" است.
با توجه به مطالب فوق می توان گفت که کودک پس از ورود به مدرسه در برابر دو موقعیت جدید قرار می گیرد:

- ۱ - مدرسه به عنوان محیطی جدید
 - ۲ - تغییرات رفتاری خانواده نسبت به دانش آموز به عنوان یک موقعیت جدید.
- که در مورد اول سازگاری دانش آموز در مدرسه نیازمند سازگاری دوگانه ای است:
- سازگاری با فعالیتهای مدرسه
 - سازگاری با گروه کلاسی - که نوعی سازگاری اجتماعی است.
- برای اینکه دانش آموز، سازگار باشد. لازم است که این دو سازگاری توأماً^{۱۱} وجود داشته باشد در غیر اینصورت فعالیتهای تحصیلی دانش آموز با مشکل مواجه خواهد شد.

- آیا مدرسه ابتدایی در ناسازگاری تحصیلی دانش آموزان نقش دارد؟

انگیزش، در یادگیری آنچه در مدرسه آموخته می شود، اساسی است. همانطوریکه قبلاً اشاره کرده ایم (محمد یمنی ۱۳۶۹)، معمولاً بجای اینکه مدرسه در سیستم آموزشی کشور خود را با دانش آموزان سازگار سازد، از آنها خواسته می شود که خود را با مدرسه سازگار سازند. و این مبنایی برای بروز ناسازگاریهای تحصیلی در نزد دانش آموزان است. در صورتیکه این سازگاری باید دوجانبه باشد: در حالیکه مدرسه باید ویژگیهای فردی دانش آموزان را در نظر بگیرد، متقابلاً دانش آموز نیز باید بتواند خود را با مدرسه (هنجارها، محتواها، ...) سازگار سازد. در این مورد آخر آماده سازی قبلی کودکان برای محیط آموزش ابتدایی نقش اساسی دارد.

رفتار "ناسازگارکننده" مدرسه ابتدایی، در دو سطح می تواند بررسی شود: سطح نهادی و سطح رفتاری:

- ۱ - نهاد آموزش و پرورش از جنبه های مختلف محیط مدرسه را برای جریان تحصیلی دانش آموز دشوار می سازد.

الف - زبان استفاده شده در مدرسه هم از نظر زیانشناسی و هم از نظر جامعه شناسی زبان، منبعی برای بروز ناسازگاریهای تحصیلی است. نمونه آشکار آن استفاده از زبان فارسی در مناطقی که زبان مادری دانش آموزان زبان دیگری است (بدون اینکه زبان مادری دانش آموزان غیر فارسی زبان در طراحی محتوای آموزشی در نظر گرفته شده باشد). نمونه ناآشکار آن زمانی وجود دارد که زبان مدرسه به ظاهر برای همه دانش آموزان آشناست در صورتیکه کدهای زبانی که آنها استفاده می کنند، از نقطه نظر اجتماعی - فرهنگی متفاوت باشند. (YAMANI . M, 1987)

ب - برنامه ریزی درسی دوره ابتدایی به دلیل اینکه محتوای خود را با در نظر گرفتن خصوصیات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی دانش آموزان در کشور طراحی نمی کند، خود

وسيله‌ای برای کاهش انگیزش در نزد برخی از دانش‌آموزان - که خود را با محتوا نزدیک احساس نمی‌کنند - می‌گردد: کودکان در دوره ابتدایی دوست دارند که موضوعی را بشنوند، بخوانند و بنویسند که به آنها مربوط می‌شود. اگر دانش‌آموزی در درسی موفق نمی‌شود باید عدم تمایل او برای آن درس مطالعه شود.

به‌عنوان مثال در "درس" تربیت بدنی - که عنوان نامربوط ورزش به آن اطلاق می‌شود - بیان برخی نرملهای ورزشی (دو سرعت، درازنشست ...) می‌تواند با ویژگی جسمانی برخی از دانش‌آموزان سازگار نباشد. کنارگذاری این دانش‌آموزان در "زنگ ورزش" روشی نادرست است. لازم است که در راستای ویژگیهای جسمانی آنها، مهارتهای حرکتی لازم در آنها پرورش داده شود.

ج - زمانبندی تحصیلات در دوره ابتدایی - تعطیلات تابستانی طولانی، کلاسهای نیمه‌وقت و مدارس چند نوبتی، مانع پرورش قابلیت‌های دانش‌آموزان می‌گردد. زیرا که فهم مطالب درسی، نیاز به زمان و تداوم فعالیت‌های یادگیری دارد. تماس مداوم و طولانی با مدرسه، زمینه مساعدی برای پیشرفت فعالیت‌های درسی دانش‌آموزان ایجاد می‌کند.

۲ - سطح رفتاری - در این سطح نحوه ارتباط اولیای مدارس با دانش‌آموزان مورد توجه است. این بیان "پستالوزی" قابل تعمق است که "در روابط بین مریبان و دانش‌آموز، خصوصاً در انطباق تحصیلی، باید عشق حاکم باشد" (Piaton; 1982: 62).. وجود جو عاطفی مطلوب و نشاط‌انگیز در هموار کردن جریان تحصیلی برای دانش‌آموز نه تنها مفید بلکه الزامی است. متأسفانه برخوردهای تربیتی همیشه بر پایه یک رابطه عاطفی مطلوب قرار ندارند. به چند مورد^{۱۱} که در مدارس اتفاق افتاده است اشاره می‌کنیم. این مثال‌های واقعی نشان می‌دهند که تا چه حد زندگی تحصیلی یک کودک، از طریق برخورد نامطلوب مربی می‌تواند با مشکل مواجه گردد.

مورد اول - (د) دانش‌آموز دختر کلاس پنجم ابتدایی در یکی از مدارس تهران است. میانگین نمرات چهار سال قبل او بالای ۱۹ است. معلم امسال او نسبت به سرما حساسیت دارد و ضمناً "بوی بد بچه‌ها" نیز او را اذیت می‌کند.

بدین جهت اصرار دارد که همیشه پنجره‌های کلاس باز باشند. یکرز (د) تکالیف شب خود را فراموش می‌کند انجام دهد. فردا، معلم دفتر مشق او را گرفته و به سوی در کلاس پرتاب می‌کند و می‌گوید: "دفعه دیگر خودت را از پنجره به بیرون پرتاب می‌کنم"^{۱۲}. به دنبال این اتفاق، یکبار نمرات درسی (د) سیر نزولی پیدا می‌کند و حتی به نمره تک هم می‌رسد. (د) در هر برخورد با معلم دچار واکنش‌های عاطفی ناراحت‌کننده شده، حتی به حالت تهوع می‌افتد. از معلم به شدت می‌ترسد: "اگر او مرا از پنجره به بیرون پرتاب کند..." در تماس با منطقه مربوطه، بدون هیچگونه شناختی از (د) مسأله تشخیص داده می‌شود! (د) "حتماً ناراحتی و مسایل خانوادگی دارد" ...

پس از اینکه (د) مدرسه خود را تغییر داده و به مدرسه دیگر می‌رود، پس از چندماه برای شرکت در امتحانات کودکان تیزهوش معرفی می‌شود. معدل امتحان نهایی او بالای ۱۹ می‌گردد.

مورد دوم - (پ) در سال ۱۳۶۹ در کلاس چهارم ابتدایی در یک دبستان پسرانه در تهران درس می‌خواند. او پدر ندارد. با مادر و در شرایط اقتصادی دشواری زندگی می‌کند. او تک فرزند است. در مدرسه به عنوان دانش آموز ناسازگار قلمداد می‌شود. حادثه مهم اینست که یکبار به دانش آموز دیگری تنه می‌زند و او به زمین می‌افتد. از نظر مدیر مدرسه عمل او عمدی است؛ ولی از نظر (پ) غیر عمدی بوده است. و این آغازی است برای اینکه (پ) بگوید که "اسم او در مدرسه بد رفته است". زمانیکه یکی از دانشجویان روانشناسی برای انجام تحقیقی در مورد دانش آموزان ناسازگار به این مدرسه می‌آید، (پ) به او معرفی می‌شود: بررسی (پ) توسط این دانشجو که در دانشگاه انجام می‌گیرد، نشان می‌دهد که (پ) از بهره هوشی نسبتاً بالایی برخوردار است و کاری که او در مدرسه انجام می‌دهد صرفاً "دفاع از خود" می‌باشد. قابل توجه است که با اینکه (پ) غالباً "پشت در دفتر" می‌ایستاده ولی درسهای خود را با نمرات بالایی گذرانده است.^{۱۳}

مورد سوم - معلمی در کلاس چهارم ابتدایی یکی از دانش آموزان "ساعی" را برای حل مسأله حساب به پای تابلو می‌آورد. محمدرضا، پس از شروعی سریع به تدریج از سرعت خود در حل مسأله کاسته و به فکر فرو می‌رود معلم "برای اینکه تنوعی در کلاس ایجاد کند و فضای بهت و حیرتی را که بر کلاس مستولی شده بود" تغییر دهد، "بدون اراده" به محمدرضا می‌گوید: چرا مثل "... در گل" مانده‌ای؟ اینقدر وقت کلاس را نگیر. ناگهان دانش آموز بغضش می‌ترکد و گچ را محکم به تخته می‌کوبد و از کلاس بیرون می‌رود. محمدرضا از مدرسه فرار می‌کند. اصرار اولیای مدارس و والدین کارساز نبود: محمدرضا از سنین پایین حرفه شاگرد مکانیکی را "انتخاب" می‌کند.

مورد چهارم - حسین دهساله، دانش آموز کلاس سوم، در یکی از دبستانهای اطراف تهران تحصیل می‌کرد. اکثراً صبحها، حسین با تأخیر به کلاس می‌آمد. تویخ و تنبیه در این راه کارساز نبود. یکروز ناظم مدرسه در حضور بچه‌ها، با صدای بلند او را مخاطب قرار داده و با تهدید یادآور شد که در صورت تکرار از مدرسه اخراج خواهد شد. پس از آنروز حسین دیگر به مدرسه نیامد. حسین چوپان شد. و علت تأخیر روزانه حسین، دوری خانه او از مدرسه با فاصله بیش از چندین کیلومتر بود.

مورد پنجم - یکی از معلمین ابتدایی در تهران نقل می‌کند: زهره از شاگردان کلاس چهارم بود. او کمی لاغر و دارای قدی بلند و همیشه در انتهای کلاس می‌نشست. سر و وضعش مناسب نبود و از نظر درسی هم احتیاج به مراقبت و کمک داشت. در دیکته بسیار ضعیف بود. مشکلات درسی او روز بروز زیادتر می‌شد.

"به علت انبوه درسها و مشکلات دیگر، این دانش آموز از کنترل من خارج شد." و در دی ماه ۶۹ بود که چندروزی از مدرسه غیبت کرد و غیبت به هفته ها رسید. مدتها پس از ترک تحصیل زهره، مشخص شد که او پس از مدرسه در خانه همسایه ها بچه داری می کرده است و از این راه، کمک هزینه برای خانواده تحصیل می کرده است. از نظر معلم اگر مدرسه از موقعیت خانوادگی او اطلاع می داشت شاید از ترک تحصیل او جلوگیری می شد.

مورد ششم - محمدحسن دانش آموز کلاس پنجم در یکی از مدارس تهران بود. محمدحسن رشد بدنی خوبی داشت و سنش نیز بالاتر از ۱۲ سال بود. بنظر می رسید که بلوغ زودرس را طی می کند. به صحبت های معلم بی اعتنا بود. اخراج از کلاس، معرفی به ناظم و احضار والدین او را تغییر نداد. تا اینکه معلم "وارد معرکه می شود" و او را تنبه کرده، با توهین از کلاس بیرون می کند. "محمدحسن کم کم به توهین عادت کرده و با معلم هر دو به این مطلب خو می گیرند..." محمدحسن از تنبیه و توبیخ به ستوه می آید و بالاخره ترک تحصیل می کند. آری این مثالهای واقعی نشان می دهد که تا چه حد زندگی تحصیلی یک کودک از طریق برخورد نامطلوب و ناصواب مربیان و معلمان و مسئولان آموزش و پرورش با مشکل مواجه می شود و موجب ناسازگاری وی می گردد.

نتیجه گیری:

در پایان می توانیم بگوییم که ناسازگاری دانش آموز مفهوم پیچیده ای است و می تواند ریشه های فردی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و مدرسه ای داشته باشد. در طول این مقاله سعی کردیم که این ریشه ها را بررسی نماییم. در این میان تأکید داشتیم که توجه به انواع ناسازگارهای دانش آموزان و تشخیص آنها از یکدیگر اهمیت خاصی در آینده تحصیلی و اجتماعی کودک دارد. خصوصاً باید دقت کرد که ناسازگاری "طبیعی" دانش آموزان غیر قابل تغییر در نظر گرفته نشود، زیرا همانطوریکه اشاره شد مدرسه به دلیل ویژگیهای خاص خود محیطی جدید برای کودک است و از این جهت ورود کودک در آن غالباً با مشکلاتی برای او همراه است که وضع آنها نیاز به آگاهی و دقت اولیای مدارس دارد. اگر برای دانش آموزان ناسازگاری که نمی توانند خود را با فعالیتهای کلاسی و اجتماعی مدرسه تطبیق بدهند، تشکیل کلاسهای خاص انتقالی لازم است، در مورد دانش آموزانی که ناسازگاری آنها "طبیعی" است این چنین کاری درست نیست. تنها کافی است که به تمایلات و آماده سازی آنها برای آشنایی با محیط مدرسه توجه شود. همچنین اشاره شد که آموزش و پرورش ابتدایی نیز با برنامه های تحصیلی خود و گاهی با رفتارهای نامناسب اولیای مدارس با دانش آموزان، می تواند مانعی در راه پیشرفت تحصیلی دانش آموز باشد. منظور این نیست که تلاش برای رفع موارد فوق، آموزش و پرورش ابتدایی را بدون مشکل خواهد ساخت. نظام آموزشی بدون مسأله قابل تصور نیست. مسأله اساسی، شناخت مسائلی

که دائماً بوجود می‌آیند و تلاش برای برطرف کردن آنها می‌باشد.

این گفته "اسکار اسپیل" با وجود گذشت بیش از چهل سال از اظهار آن هنوز اعتبار خود را حفظ کرده است (و شاید هم همیشه حفظ خواهد کرد): "هنوز فرمول تعلیم و تربیت پیدا نشده است" (Spiel. 0: 1954: 28). موقعیتهای تربیتی پیچیده هستند و نیازمند سرمایه گذاری و توجه عمیق به تحقیقات می‌باشند. نقش محققین علوم تربیتی در بررسی این موقعیتهای شناخته شده است. اما برای اینکه تحقیقات با میدان تحقیق ارتباط تنگاتنگ داشته باشد، لازم است که سازماندهی فعالیتهای تحصیلی نیز متحول شده و مدارس به عنوان یک میدان تربیتی - تحقیقی در آیند. در اینصورت مریان نیز به مریان محقق تبدیل خواهند شد. در این راستا است که می‌توان تصور نمود که سازماندهی کلاسی از طریق عمل مشترک معلم - دانش آموزان انجام گرفته و این مجموعه به عنوان عناصر دخیل در برنامه ریزی فعالیتهای مدرسه‌ای نقش واقعی خود را ایفا نمایند.

در پایان می‌توان توصیه‌های زیر را در ارتباط با مسأله ناسازگاری دانش آموزان در دوره ابتدایی ارائه نمود:

۱ - آشنا کردن مریان دوره ابتدایی با مفاهیم و ابعاد مختلف ناسازگاری دانش آموزان. این کار می‌تواند از طریق دوره‌های آموزشی کوتاه مدت عملی گردد. نتیجتاً مریان خواهند توانست برخورد صحیحی با دانش آموزانی که زندگی تحصیلی آنها با دشواریهایی مواجه است اتخاذ نمایند.

۲ - ایجاد مراکز و کانونهای تربیتی برای تشخیص علمی ابعاد مختلف ناسازگاریهای تحصیلی دانش آموزان. این مراکز می‌توانند ابتدا در مناطق آموزشی تشکیل شوند و خدمات مددکاری اجتماعی و مشاوره‌ای ارائه نمایند.

۳ - انجام تحقیقاتی در زمینه شناسایی ناسازگاریهای "طبیعی" دانش آموزان در دوره ابتدایی.

۴ - اطلاعات حاصل از این مراکز و تحقیقات انجام یافته سبب خواهند شد که "تشخیص" عجولانه مسئولان مدارس تعدیل گردد.

۵ - نزدیکی هرچه بیشتر خانه و مدرسه می‌تواند در شناسایی عوامل مختلف تأثیرگذار بر زندگی تحصیلی دانش آموزان مؤثر باشد. واضح است که نمی‌توان الگوی معینی را برای این کار برای تمام کشور ارائه نمود. نهادهای مسئول این کار (مثلاً انجمن اولیاء و مریان) باید با اطلاع از ویژگیهای محیطی دانش آموزان سازماندهی شوند.



زیرنویسها:

- ۱ - و از این دید است که عبارت "کانگنوم": "حالت مرضی (Patalogique) - به دلیل اینکه بیانگر یک رابطه باهنجاری بودن زندگی است بدون ابهام می تواند طبیعی قلمداد گردد" قابل درک است. (مراجعه شود به 155: Georgesanguilhem)
- ۲ - این قبیل کلاسها تحت عناوین مختلف در برخی از سیستمهای آموزشی وجود دارند: کلاس انتظار (Classe d'attente) در کانادا، کلاس سازگاری (Classe d'adaptation) در فرانسه و کلاس تکمیلی (Maturity classe) در انگلستان.
- ۳ - مطالعاتی که در این زمینه در برخی از کشورها صورت گرفته نشان می دهند که سطح هوشی متوسط کودک با افزایش جمعیت خانواده کاهش پیدا می کند. (CAGLAR: 23)
- ۴ - مراجعه شود به موارد ۳، ۴، ۵، ۶. (صص ۳۰ و ۳۱)
- ۵ - کودکی که از مدرسه می هراسد، ممکن است بخواهد به مدرسه برود ولی درمی یابد که نمی تواند. او از یک مسأله عاطفی رنج می برد که از اضطراب شدید ناشی از ترک خانه ریشه می گیرد. او بدین علت نمی تواند به مدرسه رود که می ترسد خانه را پشت سر بگذارد. در واقع اصطلاح هراس از مدرسه از آنجا که خود ناشی از مسأله

دیگری است که منشأ آن وابستگی میان یکی از والدین و کودک و کشمکشهای ناشی از آن است اصطلاح گمراه کننده‌ای است (کان و دیگران: ۱۳۶۷ ص ۲۹).

۶ - تمایز این دو مفهوم به "نیوکومب" برمی‌گردد: او سازگاری یک فرد در یک گروه را به ساختار میدان اجتماعی که توسط مجموعه گروههای ارجاعی و تعلقی تشکیل می‌گردد نسبت می‌دهد. در این میدان، نقش گروههای ارجاعی اساسی است: گروه تعلقی گروهی خواهد بود که فرد واقعا به آن تعلق دارد (مثلاً یک گروه کلاس)، در صورتی که گروه ارجاعی، گروهی خواهد بود که خود به آن ارجاع می‌دهد حال به آن تعلق داشته باشد یا نداشته باشد (مثلاً یک گروه بازی در کوچه ...). از نظر "نیوکومب" افکار فرد در سطح گسترده‌ای تابع گروههای ارجاعی است: "وابستگی کمتر در گروه تعلقی با گرایش و تعلق به ارزشهای گروه ارجاعی همراه است." (Newcomb, al, 1958)

۷ - مثلاً چگونگی برنامه‌ریزی درسی معمول در آموزش و پرورش ابتدایی خود منبع بروز مشکلات تحصیلی برای دانش آموز می‌باشد: سازماندهی فعالیت‌های کلاس - خصوصاً درس اول ابتدایی - کودک را خالی از هرگونه شناخت فرض می‌کند. در صورتیکه کودکی که وارد مدرسه می‌شود می‌تواند منبع شناختی مناسبی برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های کلاس باشد. در اینجا فرصت توضیح این مورد وجود ندارد فقط اشاره کنیم که این نظر به نوعی کل فرایند برنامه‌ریزی درسی متداول را متغیر می‌سازد.

۸ - "مراحلی که فرد در آنها، متحمل آشفتگیهای عاطفی می‌گردد عبارتند از: از شیر گرفتن، یادگیری آداب تخلیه، ورود به مدرسه، تغییر در مدرسه، امتحانات ورودی (دانشگاهها) بلوغ، فراغ از تحصیل، عهده‌دار شدن شغل یا تغییر شغل، تغییر محل اقامت، ازدواج، زایمان، یائسگی، بازنشستگی ... مراحلی که طی آن لازم است افراد خود را با تغییر وضع یا تغییر روابط نسبت به دیگران هماهنگ سازند" (کان و دیگران، ۱۳۶۷: ۴۸)

۹ - صفاتی چون تبیل، شلوغ، بی‌دقت، بی‌عرضه ... و مقایسه کودک با کودک همسایه یا خانواده. اثرات مخربی بر روحیه دانش آموز گذاشته و سازگاری او را با مدرسه مشکلتر می‌سازد.

۱۰ - البته در مواردی سازگاری نوع اول می‌تواند وجود داشته باشد بدون اینکه سازگاری اجتماعی صورت گیرد: مثلاً دانش آموزان باهوش بهر بالا، کودکانی که ضعف بدنی دارند، دانش آموز تک فرزند یا دانش آموزی که از نظر سنی یا دیگر فرزندان خانواده فاصله زیادی دارد ... می‌توانند سازگاری نوع اول را بخوبی انجام دهند، بدون اینکه سازگاری اجتماعی مطلوبی داشته باشند.

۱۱ - موارد اول و دوم به وسیله نگارنده مشاهده شده است. بقیه موارد از طریق معلمان ابتدایی مطرح گردیده و توسط محمد آقای دانشجوی علوم تربیتی گردآوری شده است. لازم به تذکر است که ما به هیچ وجه این برخوردها را به عنوان تنها عامل برهم‌زننده زندگی مدرسه‌ای این دانش آموزان مطرح نمی‌کنیم، عوامل دیگر نیز می‌توانند در این ناسازگاری دخیل باشند؛ اما آیا این مدرسه نیست که می‌باید موانع سازگاری تحصیلی دانش آموزان را از میان بردارد؟

۱۲ - عبارت بین گیومه بیانگر گفتارهای مربیان می‌باشد که نقل قول می‌شوند.

۱۳ - آیا (پ) با تصویر پدر غایب همانندسازی نکرده و اقتدار پدری را در روابط خود با همسالان عملی

منابع:

- ۱ - Adler, Alfred: le sens de la vie. PARIS, Payot 1954.
- ۲ - Bocquet. Charles: "Adaptation biologique" in Encyclopedica Universalis, pp. 239 - 242.
- ۳ - Boudon. Raymond: "Adaptation Sociale" in Encyclopedica, Universalis.
- ۴ - Burguiere. E. "Critique des explications des difficultés scolaires". in documents du congrès international du psychologie de l'enfant, PARIS, 1-8 Juillet, 1979; p. 93
- ۵ - Caglar. H: la psychologie scolaire, PARIS, PUF, 1983
- ۶ - Canguilhem, G: Le normal et le pathologique, PARIS, PUF, 1984 (5^{ed}).
- ۷ - Debesse. M: "la pédagogie Curative", Bulletin de psychologie, N^o233, P.1167
- ۸ - JAdoulle. A: LE labratoire pedagogique PARIS. Ed. SCARABEE, 1951.
- ۹ - LAFON. R: "L'enfance inadaptée", Encyclopedias. Universalis.
- ۱۰ - Leif, J; Delay, J: Psychologie et education, T. 1, PARIS, F. NATHAN, 1983.
- ۱۱ - Manuel Alphabetique de Psychiatrie. Article "Delinquance Juvenile", PARIS, PUF, 1984.
- ۱۲ - Newcomb. al, Readings in social Psychologie, 3^{ed}. New-york, 1958.
- ۱۳ - Piaget, J: Biologie et connaissance, PARIS Gallimard, 1967.
- ۱۴ - Piaton. G: Pestalozzi. Toulouse, Privat, 1982.
- ۱۵ - PIERON. H: Traite de Psychologie Appliquée. Livre IV, ch 3, PARIS, PUF.
- ۱۶ - SPIEL. O: La doctrine d'Alfred Adler. PARIS, Payot, 1954.
- ۱۷ - YAMANI M: "La langue de l' école et Langues des. écoliers", Jour, Int, Educ, Comp. Barcelon, 1987.

۱۸ - کان - نوستن، کارول: بیزاری از مدرسه (ترجمه حسن سلطانی فر)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

۱۹ - یمنی محمد: "تحلیل مسائل آموزش و پرورش ابتدایی ایران": سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش ابتدایی، تهران،

حسینیه ارشاد، ۱۲ - ۱۳ آبان ۱۳۶۹.



پروفیشنل سائنسوں، انسانی مطالعات اور
پرنٹنگ اور ڈیزائننگ